

کاری که رضاشاه با فرهنگ ایران کرد

۱۹ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۴۷

از مشکلات خاندان پهلوی و بویژه رضا شاه این بود که فاقد طبقه اجتماعی مستقل و به عبارتی به هیچ یک از طبقات برجسته تعلق نداشتند و تمامی انتسابهای آنان مجعول است.

دکتر هادی وکیلی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی در نشست بررسی سیاستهای فرهنگی دوره رضاخان که در مشهد برگزار شد، با بیان این موضوع گفت: معمولاً در مورد رضاشاه یک خطای تحلیلی از سوی محققان نادیده گرفته می‌شود که در بردارنده نوع به حکومت رسیدن اوست. رضاشاه با بهره‌گیری از یک روش نامشروع، کودتا، به قدرت دست یافت و گروهی بر این باورند که صرف دارا بودن نیروی نظامی به وی امکان داد تا سلسله پهلوی جایگزین سلسله قاجار شود، اما این تنها بخشی از عوامل است، زیرا بنیانهای بسیار جدی تر مطرح بود، چنانکه چگونگی تنظیم معادلات جهانی از سوی کشورهای استعمارگر از جمله روسیه و انگلیس را می‌توان تأثیرگذارترین موضوع دانست. وی با طرح این پرسش که چرا با وجود رجال سیاسی متبحر و زبده در سالهای پایانی حکومت خاندان قاجار، رضاشاه که حتی اطلاعات مقدماتی در حوزه سیاست نداشت، بر مسند امور قرار گرفت، عنوان کرد: چند عامل در این میان تأثیرگذار بود؛ یکی از این موارد، فضای رسانه‌ای حاکم بر جو جامعه بود. فضای فرهنگی در کشور در اختیار خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و روشنفکران قرار داشت در پی آن ادبیاتی توسط این گروه ایجاد شد که تنها راه نجات ایران را ورود یک قهرمان نظامی به صحنه می‌دانستند و به تعبیر صریح تقی زاده: «ایران نیازمند یک دیکتاتور بود!». بر این اساس شرط اولیه آن بود تا فردی مقتدر نظامی بر مسند امور قرار گیرد و حتی گاه از سوی این گروه، رضاشاه در کنار نادرشاه قرار می‌گرفت تا با دادن وجهی آرمانی به او، جایگاهی ممتاز برای این مدعی سلطنت ایجاد کنند.

دکتر هادی وکیلی افزود: مسأله دیگر، ایجاد یک هماهنگی پنهانی میان گروهی از قدرتهای استعماری مؤثر در تحولات داخلی و رهبران نظامی بود. در این شرایط قدرتهای استعماری به ساختن نیروی نظامی روی آوردند، چنانکه روسیه در شمال نیروی قزاق و انگلیس در جنوب، پلیس جنوب را دایر کرد. در این بین، کشورهای استعمارگر با ادعای توانایی نداشتن ایران در حفظ نظم و آرامش، نیروهایی با سرمایه ایران برای برآورده شدن منافع خود برپا کرده بودند که در راستای اهداف آنان فعال بود. پس از آن با فراهم آمدن یک اتحاد خواسته یا ناخواسته در میان مؤلفه‌های کشورهای استعماری و نظریه‌های روشنفکران، جوی حاصل شد که ثمره آن کودتای سوم اسفند بود.

این محقق و پژوهشگر با بیان این مطلب که تمام اسناد و شواهد بر این موضوع دلالت دارند که همه برنامه‌ها و سیاستهای

حکومتی رضاشاه از سوی دولتهای استعمارگر در دستور کار قرار داشته است، گفت: مهمترین موضوعی که از سوی رضاشاه هدف قرار گرفت، باورها و اعتقادهای فرهنگی مردم بود. فرهنگی که ریشه‌ای کهن در جامعه ایران داشته و مردم به نسبت بسیار زیادی به آن پایبند بودند. البته باید در این بین نقش ویژه انگلیس را نیز در نظر داشت، زیرا انگلیس در پی آن بود تا با حمله و نابودسازی زیرساختهای فرهنگی، مقاومت مردم ایران را درهم شکنند. از این رو به همکاری با رضاشاه پرداخت تا فرهنگ ایران را نابود سازد. وی افزود: تا قبل از تاریخ معاصر، به عنوان مثال در عصر صفوی، تنها فرهنگ ملی به همراه فرهنگ مذهبی بر جامعه حاکم بود، ولی با ورود به دوره معاصر، ضلع دیگری به نام فرهنگ غربی در کنار دو ضلع دیگر فرهنگ ایران قرار گرفت و با نفوذ در ایران رشد کرد. در طی حکومت رضاشاه، این سه بعد به طور کامل تحت تأثیر افکار او قرار گرفته بود. با این حال در دوران پهلوی اول، ارتباط با غرب اوج می‌گیرد و در عین حال بخش عظیمی از جامعه در برابر استعمار فرهنگی غرب مقاومت می‌کنند که این بخش شامل قشر مذهبی بودند. در این شرایط، مقاومت جدیدی در برابر افکار فرهنگ ستیزانه بولواری غرب به رهبری علمای دینی صورت پذیرفت.

این مدرس دانشگاه با اشاره به تبلیغات رسانه‌های غربی در ساخت چهره‌ای دروغین برای خاندان پهلوی اظهار داشت: امروزه با وجود تبلیغات گسترده‌ای که در راستای ساختن چهره فرهنگی فریبنده از شخص رضا شاه در شبکه‌های ماهواره‌ای از جمله «من و تو» صورت می‌پذیرد، اما باید دانست که بر اساس اسناد و اظهارات شاهدان عینی که گاه در دربار حضور داشته اند، رضا شاه ضدملی ترین و ضد فرهنگی ترین چهره ایران است؛ زیرا فرهنگ ۲۵۰۰ ساله ایران، به اسم ملیت از سوی وی تخریب شد و به عبارتی دیگر؛ کاری که رضاشاه در راستای نابودی فرهنگ ایران کرد، مغولها نکردند!

دکتر هادی وکیلی خاطر نشان کرد: رضاشاه حتی در غربی ساختن ایران پیشرفتی نداشت، چراکه غرب با دموکراسی به پیشرفت دست یافته بود، اما او در پی آن بود تا با روحیه دیکتاتوری خود و غالب کردن آن بر جامعه، به این موضوع دست یابد. اما باید دانست که طراحی اصلی این مسأله، بر عهده دولتهای استعمارگر بود، زیرا استعمارگران از اواخر قرن ۱۹ به این موضوع وقوف داشتند که دیگر استعمار از راه خشونت و به کارگیری نیروی نظامی در جهان اسلام امکان پذیر نیست. از این رو با بهره‌گیری از حربه فرهنگی و نابودی هویت کشورها بویژه ایران به این کار اقدام کردند. چنانکه در این بین انگلیس و فرانسه در زمره نخستین کشورها قرار داشتند که در کادر هیأت حاکمه ایران نفوذ کرده و به فعالیتهای تبلیغی خود می‌پرداختند، به نحوی که نمونه مشهود و بارز آن فراموشخانه (فراماسونری) بود.

منبع: قدس آنلاین

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۴۹۴/ایران-فرهنگ-رضاشاه-کار/۳۱۴۹۴>